مجله علمی پژوهش درمدیریت ومطالعات اجتماعی، شماره ۱۴ ، زمستان ۱۳۹۷، ص ۸۵-۷۲
http://www.jmss.ir

مجله علمی پژوهش درمدیریت ومطالعات اجتماعی (سال چهارم)
شماره ۱۴ / زمستان ۱۳۹۷ / ص ۸۵-۷۲

انگیزه های حضور ایالات متحده آمریکا در خاورمیانه

طاهره حیدری

چکیده

آمریکا از حضورش در منطقه خاورمیانه اهداف اساسی و مهمی را دنبال می‌کند که باید به بررسی آنها پرداخت. حضور آمریکا در منطقه خاورمیانه براساس مسائلی که از جنگ جهانی دوم به بعد در منطقه رخ داد، قابل بررسی است. پس از نقض بی‌طرفی ایران در این جنگ، به تدریج تقسیم مناطق نفوذ در منطقه انجام شد و نفع‌طلبی کشورها در این منطقه شدت گرفت. براین اساس، سعی می‌شود .لذا در این پژوهش به بررسی اهداف و انگیزه های حضور ایالات متحده آمریکا در خاورمیانه پرداخته شده است.

کلید واژه: ایالات متحده آمریکا ، خاورمیانه، منافع سیاسی و اقتصادی

۱- مقدمه

براساس سیاست‌های آمریکا در منطقه، ایران و عربستان به عنوان دو ستون سیاست آمریکا مطرح و تبدیل به پایه‌های نظامی و اقتصادی منطقه شدند. در این شرایط پاکستان به سمت آمریکا موضعگیری کرد و هندوستان، عراق و افغانستان نیز به سمت شوروی گرایش پیدا کردند. بنابراین از همان زمان آمریکا در پی نفوذ در افغانستان و عراق برآمد .

پیروزی انقلاب اسلامی در ایران معادلات را به ضرر آمریکا برهم زد. ایران نه فقط دیگر حاضر نبود به عنوان ژاندارم منطقه ایفای نقش کند، بلکه با سیاست‌های استثماری آمریکا در منطقه نیز به مبارزه برخاست و تمامی سیاستگذاری‌های آمریکا را دچار مشکل کرد. بنابراین آمریکا از وجود این شرایط در منطقه احساس خطر کرد. مخصوصاً اینکه تأثیر ایران بر کشورهای منطقه دور از ذهن نبود و احتمال تأسی کشورهای منطقه به ارزش‌های انقلابی و اسلامی ایران نیز وجود داشت و بدین ترتیب، شرایط بیش از پیش برای آمریکا سخت می‌شد. ازسوی دیگر نظام کمونیستی شوروی در سال ۱۹۹۰ فرو پاشید و این فروپاشی شرایط مساعدی را برای اعمال نفوذ آمریکا در منطقه فراهم کرد .(اسدی،۱۳۸۱: ۴۱)آمریکا ابتدا در پی سیاست دوستونی خود، سعی کرد به تقویت عراق بپردازد، اما حمله عراق به کویت و زیاده‌خواهی‌های صدام حسین، نگرانی آمریکا را در پی داشت و لزوم کاهش قدرت این کشور را به آمریکا گوشزد کرد. از این‌رو آمریکا وارد عراق و افغانستان شد تا بتواند شرایط را در منطقه به نفع خودش تغییر دهد .

اینک منطقه خاورمیانه به دلیل وجود کشورهایی (با نوع نگاه و دیدگاه خاص که اغلب دینی و اسلامی هستند) که با سیاست‌های آمریکا سازگاری ندارند، به مرکزی برای انجام عملیات نظامی آمریکا تبدیل شده است. این کشور سعی می‌کند به مهار قدرت کشورهای قدرتمند در منطقه خاورمیانه بپردازد و اجازه ندهد این کشورها به قدرت‌های جهانی تبدیل شوند و با این رویکرد می‌کوشد تا جلوی رشد و پیشرفت کشورهای در حال توسعه همچون ایران را بگیرد و به کنترل عراق، افغانستان و پاکستان بپردازد .

بررسی پایگاه‌های نظامی آمریکا نشان می‌دهد که مهمترین پایگاه‌های هوایی این کشور در ترکیه و افغانستان قرار دارد و اگر چه آمریکا براساس برخی تعاریف کلاسیک از پایگاه نظامی، در عراق پایگاه نظامی ندارد، اما مراکز مهم نظامی‌اش را در این کشور مستقر کرده است. به زعم برخی، آمریکا دچار نوعی توهم توطئه شده است که در پی آن دست به اعمال نظامی در مناطق مختلف جهان می‌زند، اما به نظر می‌رسد این نوع برداشت آمریکا از محیط بین‌الملل، توهم نیست، بلکه نوعی واقعیت است، از آنجا که آمریکا فقط به اعمال نفوذ در کشورها و مناطق مختلف جهان می‌پردازد و حاضر نیست هزینه این اعمال نفوذ را بپردازد، کشورها در محیط بین‌الملل نیز در مقابل عملیات و اعمال نفوذهای این کشور موضع می گیرند و نمی‌خواهند صرفاً تأمین‌کننده هزینه‌های گزاف عملیات نظامی این کشور باشند . در منطقه خاورمیانه آمریکا همچنین سعی می‌کند از قدرت گرفتن بیش از پیش روسیه و چین ممانعت کند. در واقع آمریکا نمی‌خواهد این کشورها علاوه بر قدرت اقتصادی که دارند از لحاظ ایدئولوژیک نیز تقویت شوند و بر جهان اعمال سلطه کنند. از سوی دیگر آمریکا به دلیل سیاست‌های ضد استعماری و ضد آمریکایی ایران در منطقه، تمایل دارد به کنترل این کشور بپردازد و از پیشرفت آن جلوگیری کند و این کار را ممکن است با توسل به تهدید نظامی و استقرار نیرو در کشورهای منطقه انجام دهد، سیاست خصمانه آمریکا در منطقه علاوه بر ایران، متوجه سوریه، لبنان، فلسطین و دیگر کشورهایی هم که با سیاستگذاری‌هایش مخالفت دارند، می‌شود .(اسدیان:۱۵۹:۱۳۸۲)

۲- حلقه نظامی امریکا در اطراف خاورمیانه

مطالبی که ذکر شد، بیان می دارد حضور نظامی امریکا به طور مشخص یکی از ویژگی های برجسته است که به عنوان یکی از عناصر تاثیرگذار حاکم بر معادلات استراتژیک فعل و انفعالات منطقه، واقعیت خاورمیانه را شکل می دهد؛ اما آنچه گفته شد، قضیه را به طور کامل روشن نمی کند مگر آن که به حلقه نظامی پایگاه های عمده امریکا (یا انگلیس) که خاورمیانه را در میان خود گرفته اند، توجه شود. مکان تعدادنفرات یگان های جنگی یگان های پشتیبانی هواپیما ناوگان قبرس ۴۱۰۰ ۲ گردان پیاده نظام گروهان تجسسی، گروهان مهندسی دسته تورنادو هواپیماهای سبک دو کشتی گشت زنی دیگوگارسیا دسته زیردریایی دسته دریایی جبل طارق ۱۲۰۰ دسته زیردریایی دسته جاگوار دو کشتی توپدار

اهمیت پایگاه های نظامی امریکا در اطراف منطقه خاورمیانه، مانند پایگاه دیگوگارسیا و پایگاه های واقع در شمال دریای مدیترانه و حتی انگلستان آن است که این پایگاه ها عملیات نظامی در خاورمیانه را از نزدیک پشتیبانی می کنند. این پایگاه ها محل اصلی برخاستن بمب افکن های سنگین ب ۵۲ نیز هستند. هر چند به نظر می آید با پیشرفت هایی که در باندهای پرواز برخی از پایگاه های نظامی امریکا در داخل منطقه صورت گرفته، امکان پرواز این بمب افکن ها از فرودگاه های داخل منطقه خاورمیانه هم امکان پذیر شده است.

حضور نظامی بین المللی داخل منطقه خاورمیانه، از کلیه مواردی که گفته شد بیشتر است. ناوگان های دریایی بزرگ کشورهای قدرتمند به ویژه امریکا، تقریبا به طور دایم در آب های بین المللی اطراف منطقه خاورمیانه حضور دارند و از کلیه پایگاه ها و امکانات نظامی پراکنده در کشورهای منطقه استفاده می کنند. این نیروها می توانند به هنگام ضرورت، یگان های دریایی و هوایی خود را در سرزمین های خاورمیانه منتشر کنند. ناوگان ششم دریایی امریکا در دریای مدیترانه و نیروهای دریایی فرانسه در همین آب ها از جمله این نیروها هستند. همین طور می توان از یگان های ناوگان هفتم امریکا نام برد که در اقیانوس هند و دریای عرب متمرکز هستند. دسته هایی از نیروهای فرانسوی در اقیانوس هند که مبدا آنها پایگاه دریایی فرانسه در جیبوتی است و نیروهای انگلیسی مستقر در اقیانوس هند و یگان های دریایی تحت امر آن که در دریای سرخ فعالیت می کنند، از دیگر جنبه های حضور نظامی بین المللی در منطقه هستند.

گزارش های ویژه در مورد گسترش یگان های دریایی امریکا در آب های منطقه خاورمیانه به این نکته اشاره می کنند که تقریبا دو ناو هواپیمابر جنگی امریکایی به طور مستمر در منطقه حضور دارند که در حال حاضر این دو عبارتند از U.S.Sآبراهام لینکلن در دریای عرب و U.S.S واشنگتن در دریای مدیترانه. امریکایی ها در برنامه های خود در نظر دارند که در آغاز حمله نظامی به عراق سه ناو هواپیمابر دیگر را نیز به منطقه بیاورند. این سه عبارتند از U.S.S هاری ترومان که حرکت خود را برای آمدن به منطقه آغاز کرده است، U.S.S کیتی هوک و U.S.Sکانستلیشن. به این ترتیب، حجم نیروهای امریکایی در آب های اطراف منطقه به ۵۱ کشتی جنگی می رسد که این مجموعه شامل ۵۵ هزار سرباز و ۳۵۰ هواپیما و ۸۰۰ موشک کروز از نوع تام هوک می شود. این نیروها زرادخانه عظیمی از تسلیحات را حمل می کنند که در برگیرنده تسلیحات و موشک های هوشمند و تسلیحات جنگی با قدرت تخریب بسیار بالاست و توانایی آن را دارند که یک عملیات نظامی بسیار وسیع را با سیطره کامل هوایی همان گونه که در جنگ کویت (۱۹۹۱) اتفاق افتاد اداره کنند.

۳-اهداف و انگیزه های حضور

ایالات‌متحده امریکا و اسرائیل مناسبات استراتژیک و اتحاد نزدیکی با یکدیگر دارند و در چهار دهه اخیر، اسرائیل از کمکهای مالی، نظامی و دیپلماتیک امریکا برخوردار بوده است .درواقع امریکا از زاویه تحسین‌گرایانه‌ای به اسرائیل می‌نگرد و عوامل آن عبارت‌اند از: الف ــ اسرائیل سنت دموکراسی، لائیسم و سکولاریسم به شیوه غرب را به‌نحو مطلوب در کشورش اجرا می‌کند؛ ب ــ این کشور با کمک کشورهای غربی و به‌ویژه امریکا رشد اقتصادی بسیاری داشته است و به تبعیت از غرب، از اقتصاد بازار آزاد حمایت می‌کند؛ ج ــ اسرائیل با جدیت با دشمنان مصالحه‌ناپذیر خود و امریکا مقابله می‌کند. درکل حمایتهای سیاسی و اقتصادی فوق‌العاده نمایندگان کنگره و رهبران فکری امریکا منافع و سیاستهای اسرائیل را به پیش می‌برد؛ درواقع مهم‌ترین مساله امنیتی که به سیاستهای امریکا به‌عنوان قدرت استیلاجوی جهانی در خاورمیانه جهت می‌دهد، حول منافع دولت اسرائیل دور می‌زند. می‌توان گفت در سایه روابط ویژه‌ای که بین امریکا و هم‌پیمان منطقه‌ای کوچک ولی قدرتمندش، یعنی اسرائیل، وجود دارد، عادی‌سازی روابط بین ایران و امریکا ممکن نخواهد بود. این سیاست امریکا باعث رنجش ایران، به‌عنوان یک قدرت بزرگ منطقه‌ای، گردید که در درازمدت تاثیر بسیاری در منافع ملی امریکا دارد[۱]. براساس گزارش جامع مرکز نیکسون، اهداف آمریکا در خاورمیانه را می توان در سه سطح بررسی نمود که نشانگر اولویت های آمریکا در خاورمیانه نیز می باشد.

۳-۱-اهداف امریکا درطرح خاورمیانه بزرگ

۳-۱-۱-تامین امنیت جریان انتقال انرژی از منطقه به سوی بازارهای مصرف بویژه غرب

در طرح مدنظر ایالات متحده دسترسی آسان و بدون احتمال خطر به منابع نفت و گاز جـهانی، تنوع جـغرافیایی منابع تامین انرژی و مسیرهای انتقال و در نهایت ایجاد ثبات سیاسی مد نظرآمریکا در مناطق دارای منابع نفت و گاز این اهداف مهم درنظر گرفته شده است.با

[۱] . جیمز بیل، همان، صص۵۳ــ۵۲

توجه به وجود بحران‌های متعدد در خاورمیانه،امریکا درصدد نیل به این هدف مهم است که با اجرای طرح خاورمیانهٔ بزرگ زمینه‌های ایـجاد بـحران‌های مشابه را که مـوجب بروز اختلال در عرضه نفت خاورمیانه به جهان می‌شود،را از بین ببرد و امنیت انتقال انرژی به غرب را تامین نماید.همچنین تنوع بخشیدن به منابع سنتی تأمین انرژی یعنی تقویت جایگاه انرژی دریـای خزر نیز مورد توجه جدی امریکاست.در نهایت اینکه کنترل منابع ذخایر استراتژیک انرژی و مسیرهای انتقال انـرژی در راسـتای کـنترل رقبای جهانی نظیر ایران و روسیه نیز در زمرهٔ اهداف مورد نظر این طرح قرار می گیرند(جاودانی مقدم، ۱۳۹۰).

۲-۱-۳-پیشبرد روند صلح خاورمیانه و تضمین امنیت رژیم صهیونیستی

اهمیت اسرائیل در سـیاست‌های منطقه ای و فرامنطقه ای امـریکا به حدی است که مرشایمر و والت براین باورند که هدایت‌کنندهٔ سیاست ایالات متحده در خاورمیانه،عمدتا تـعهد بـه اسـرائیل است و نه صرفا منافع نفتی.اگر کمپانی‌های نفتی یا کشورهای تولیدکننده نفت هدایت‌کننده سیاست‌ها بودند،امریکا سعی مـی‌کرد به جای اسرائیل از فلسطین دفاع کند.علاوه بر آن،به جنگ عراق نمی‌رفت و ایران را به اسـتفاده از نیروی نظامی تهدید نـمی‌کرد.به نظر می‌رسد یکی از اهداف مهم و محوری طرح خاورمیانه بزرگ،تضمین پیروزی و موفقیت اسرائیل در عرصه های سیاسی،اقتصادی و امنیتی می باشد.به لحاظ سیاسی-امنیتی، الزام دولت‌های خاورمیانه نظیر مصر و اردن و...در برخورد با جریانات اسلام‌گرا که اساسا سرسازگاری با موجودیت اسرائیل ندارند،امنیت این رژیم را تأمین می‌کند.از دیدگاه برخی صاحب نظران طرح خاورمیانه بـزرگ علاوه بر جنبهٔ سیاسی به لحاظ اقتصادی نیز منافع سرشاری نصیب اسرائیل غاصب خواهد کرد،در واقع تلاش به منظور ایجاد بازارمشترک خاورمیانه اسرائیل را نیز دربر خواهد گرفت و موجب تسلط اسرائیل بر مناسبات ومـعادلات اقـتصادی خاورمیانه خواهد شد(**جان لاول، ۱۳۷۶**).

۳-۱-۳-مبارزه با اسلام سیاسی،تحت عنوان مبارزه با تروریسم

پیروزی انقلاب اسلامی ایران در منطقه خاورمیانه که بارزترین وجه و مصداق اسلام سیاسی است موجب قرار دادن موضوع آزادی قدس شریف و فلسطین درصدر موضوعات جهان اسلام و یکی ازمهمترین اهداف منطقه ای و جهانی ایران توسط امام خمینی ره گردید،تاکید امام راحل بر لزوم مبارزه با استکبار جهانی و حمایت همه جانبه انقلاب اسلامی از مستضعفین جهان موجب شکل گیری و تقویت جنبش‌های سیاسی اسلامی ضد امریکایی و ضد صهیونیستی نظیر حزب الله و جهاد اسلامی در منطقه گردید،این جنبشهای انقلابی و اسلامی تهدیدات و چالشهای جدی را در برابرمنافع امریکا در منطقه و امنیت و موجودیت اسرائیل ایجاد کردند تا حدی که مبارزه با جنبش‌های اسـلامی و سـرکوب آنها به یکی از اهداف امریکا درطرح خاورمیانه بزرگ مبدل شد.امروزه برهمگان واضح است که یکی ازمهمترین و موثرترین نیروها و عوامل در مبارزه با زیاده طلبی و مداخله ایالات متحده درمنطقه استراتژیک خاورمیانه ایران و جنبشهای اسلامی الهام گرفته ازانقلاب اسلامی هستند.امروزه اکثر صاحب نظران غربی بر این باورند که چون کشورهای غربی و غیر غربی تـوان از مـیان بردن گروه‌های ناراضی و در اصطلاح آنها رادیکال را به گونهٔ کامل حتی با پیشرفته‌ترین ابزارها ندارند و جلوگیری از اقدامات به تعبیر امریکایی ها تروریستی نیز همیشه امکان‌پذیر نیست،پس باید ریشهٔ تروریسم را در مناطقی که وجود دارند یا مـی‌توانند پدیـد آیـند،خشکاند.در واقع،امریکا با اجرای طرح خـاورمیانه بـزرگ درصـدد خارج ساختن پتانسیل اسلام سیاسی از منطقه به عنوان عامل تهدیدکننده منافع امریکاست(**کاظم پور، ۱۳۸۱**).

۴-۱-۳-کنترل رقبای جهانی و منطقه‌ای امریکا

با توجه به جایگاه خاورمیانه بزرگ به لحاظ تأمین بخش مهمی از منابع نفت و گـاز جـهان،اجرای طـرح خاورمیانه بزرگ منجر به تثبیت جایگاه برتر امریکا و حـضور بـیش از پیش آن در منطقه خواهد شد،و این امر موجبات کنترل بیشتر بر منابع نفت و گازخاورمیانه بزرگ را برای آن کشور فراهم خواهد کـرد و امـریکا ایـن امکان را خواهد یافت تا با استفاده از ابزار انرژی،رقبای جهانی خود هـمچون اروپا،ژاپن و چین را تحت فشار قرار دهد و بر تحرکات آنها نظارت کرده و مانع آزادی عمل و مداخلات رقیبان خود درمنطقه حساس خاورمیانه شود.همچنین حضور پررنگ آمریکا و مداخله های متعد این کشور در مـنطقه خاورمیانه و ایجاد تروریستهای دست ساخته ای نظیر القاعده و داعش،رقبای مـنطقه‌ای خود نظیر ایران و روسیه را نیز تحت فشارخواهد داد و مانع جدی در تحرکات منطقه ای این دو کشور رقیب بویژه ایران ایجاد می کند(**کاظمی، ۱۳۶۹**).

۵-۱-۳-گسترش فرهنگ امریکایی در قالب لیبرال دموکراسی

بعد از ۱۱ سپتامبر،امریکا به این نتیجه رسید که ترویج لیبرال دموکراسی مدنظراین کشور در خاورمیانه باعث جلوگیری از رشد تـروریسم خـواهد شد و ترویج ارزشـهای دموکراتیک آمریکایی مجال کمتری را برای تروریسم ادعایی به وجود می‌آورند.به باور برخی تحلیل گران در این میان نظریه صـلح دمـوکراتیک بـاردیگر مطرح گردید،مبنی بر اینکه دموکراسی‌ها معمولا با با یکدیگر نمی‌جنگند و از نظام های استبدادی بـسیارصلح‌طلب‌ترهستند.تأکید و تـعصب امـریکا بر روایت و نوع خاصی از دموکراسی-که از آن به«لیبرال دموکراسی»تعبیر می‌شود نشان از وجود پشتوانه‌ای ایدئولوژیک دارد که همان رسالت جهانی بـرای ترویج و گسترش لیبرال دموکراسی در جهان است.آنها معتقدند که برقراری دموکراسی سکولار در کشورهای عربی واسلامی منجر به حـرکت آنـها بـه سمت اقتصاد سرمایه‌داری و ادغام در اقتصاد جهانی و به تبع آن نظام بین الملل به رهبری امریکا خواهد شد ودموکراسی سکولار حـساسیت مـسلمانان را در برابر اسرائیل کمتر خواهد کرد.

از دیدگاه کمپ امروزه خاورمیانه بزرگ به دلیـل نـیاز مداوم جهانی برای دسترسی به منابع انرژی،منطقه‌ای حیاتی در جهان به شمارمی‌آید و دست کم در ۱۵ سال آینده وابـستگی بـه منابع انرژی خاورمیانه تأثیر عمده‌ای بر روابط اقتصادی خود منطقه و میان کـشورهای مـنطقه و جهان خواهد گذاشت.از عوامل مختلفی کـه سـبب اهـمیت خاورمیانه می‌گردد،می‌توان از منابع منحصربه‌فرد انرژی و موقعیت ممتاز ژئوپلیـتیک،ژئواستراتژیک و ژئواکـونومیک این منطقه نام برد.از سوی دیگر،استمرار مناقشه اعراب و اسرائیل،بحران در عراق و سوریه،رقابت‌های تسلیحاتی،اشاعه تسلیحات کشتار جـمعی،افزایش شـکاف‌های قومی و مذهبی،افزایش فعالیت‌های تروریستی از مـهمترین عـوامل تهدیدزا از دیدگاه امریکا دراین مـنطقهٔ پراهـمیت محسوب می‌گردند.علاوه بر انرژی،موضوع امنیت و بـرتری‌طلبی اسـرائیل در منطقه نیز عامل عمده بخشی از ناامنی‌ها و بی‌ثباتی‌ها تلقی می گردد.در این میان،باید خاطرنشان کرد عامل استراتژیک انرژی از مهم‌ترین مواردی اسـت که موجب اهمیت بیشتر گزینه های مطرح شده بـرای قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای می‌شود(**جک سی پلانو- روی آلتون، ۱۳۷۸**).

۶-۱-۳-منابع انـرژی خـاورمیانه بزرگ

به باور صاحب نظران خاورمیانه بزرگ از نظر انرژی فسیلی از دو جـنبه دارای اهـمیت است:یکی منابع نفت و گاز،و دیگری مسیرهای انتقال آنها،از لحاظ منابع انرژی،خلیج فارس و دریای خـزر اهـمیت فراوان دارند،زیرا در حدود سه چـهارم ذخـایرشناخته شـدهٔ نفت دنیا در اخـتیار آنـهاست.به علاوه،برای انتقال این مـنابع بـه بازارهای مصرف نیز برخی از مناطق خاورمیانهٔ بزرگ مانند ایران اهمیت پیدا می‌کنند.

- **منابع انرژی خلیج‌فارس و خـاورمیانه**

بر پایـهٔ آمار اعلام شده در پایان سال ۲۰۰۹ از مجموع ۱/۱۳۳۳ میلیارد بـشکه ذخـایر شناخته شـدهٔ نـفت جـهان،حدود ۲/۷۵۴ میلیارد بشکه آن در خلیج‌فارس و خـاورمیانه قرار داشته است،که این میزان ۶/۵۶ درصد ذخایر شناخته شدهٔ نفت جهان راشامل می‌شود.میزان تـولید ایـن کشورها ۳/۳۰ درصد تولید جهانی را شامل مـی‌شود و بـیش از ۲۵ درصـد نـیازهای جـهانی نفت از این منطقه تـأمین مـی‌گردد.

به بیان کمپ و هارکاوی از جمله مزیت‌های انرژی منطقهٔ خلیج فارس،هزینهٔ پایین تولید آن است.به ویژه در«بزرگان چهارگانه»-یعنی ایران،عراق،کویت و عـربستان-این هـزینه کـمتر از ۲ دلار برای هر بشکه است.هزینه پایین تولید در کـشورهای عـمدهٔصادرکننده نـفت بـه جـریان آن از چـاه‌های خلیج فارس بستگی دارد(میزان جریان در واقع عملکرد فشار طبیعی یا ساختگی است).میانگین میزان جریان برای«بزرگان چهارگانه»،۴۰۰۰ بشکه در روز است که ۱۰۰ برابر میانگین چاه‌های نفت امریکاست.همچنین در پایان سال ۲۰۰۹ از ۴۹/۱۸۷ تریلیون مـتر مکعب ذخایرشناخته شدهٔ گاز جهان در حدود ۱۸/۷۶ تریلیون متر مکعب آن در کشورهای خلیج‌فارس و خاورمیانه قرار دارد و در حدود ۶/۴۰ درصد کل ذخایر را تشکیل می‌دهد.این در حالی است که میزان ذخایر این منطقه طی ۱۳سـال اخـیر ۳۳ درصد رشد داشته است.از نظر میزان تولید ۶/۱۳ درصد کل تولید جهانی گاز در کشورهای این حوزه(ابراهیمی فر، ۱۳۷۵).

- **منابع انرژی منطقهٔ خزر**

حوزه ژئوپلیتیک خزر شامل کشورهای ایران،ترکمنستان،قزاقستان،روسیه و آذربایجان است.اهمیت این حوزه با فروپاشی شوروی سابق افزایش یافت.قدرت‌های بزرگ با استقرار در این منطقه در پی آن هستند تا منابع نفت و گاز این حوزه را به سرعت به سایر نقاط جهان انتقال دهند.بر پایهٔ برآوردهای شرکت بریتیش پترولیوم در سال ۲۰۰۹ ذخایر اثبات شده نفت منطقهٔ خزر شامل ۸/۴۷ میلیارد بشکه،و ذخایر گاز این منطقه ۹۲/۱۲تریلیون متر مکعب(با محاسبه ازبکستان و بدون محاسبه فدراسیون روسیه)است.علاوه بر آن،احتمال می‌رود که در حدود ۱۶۳ میلیارد بشکه نفت دیگر در این منطقه کشف گردد.در سال ۲۰۰۵ حوزهٔ خزر ۹/۱ میلیون بشکه در روز تولید داشت(یعنی معادل ۲ درصد)(خلیلی، ۱۳۸۲).جان اس.هرینگ وزیر انرژی وقت امریکا در گزارشی به جورج بوش پدر،امنیت ملی امریکا را به میزان زیادی در گروامنیت انرژی وارد شده به امریکا دانست.امریکا بزرگ‌ترین واردکننده نفت در دنیاست.لذا مداخله در نحوهٔ قیمت‌گذاری ونیز میزان عرضهٔ آن برای امنیت ملی این کشور اهمیت فراوان دارد.از اینرو کسینجر وزیر خارجه وقت امریکا چنین عنوان می کند که دموکراسی‌های صنعتی به ویژه امریکا اجازه نمی‌دهند که دسترسی به نفت خلیج‌فارس از آنها سلب شود،و یا موافقت نمی‌کنند که خلیج‌فارس زیر نفوذ یک کشور یا گروهی از کشورهای دشمن آنها درآید.در ۲۳ژانویه ۱۹۸۰،جیمی کارتر در نشستی مشترک با کنگره ضمن اعلام این مطلب که هرگونه تلاش یک کشور متخاصم برای ممانعت از جریان نفت خلیج‌فارس به غرب تهدیدی علیه«منافع حیاتی»امریکا قلمداد می‌شود،گفت چنین تهدیدی به هر وسیله که لازم باشد،اعم از نیروی نظامی دفع خواهد شد.این فرمول که هم‌اکنون به"دکترین کارتر"معروف شده است و برای پشتیبانی از آن نیروهای واکنش سریع شکل گرفتند،از آن زمان تا امروز سیاست ایالات متحده را در منطقه خلیج‌فارس هدایت کرده است.به بیان کارشناسان موضوع تأمین انرژی و نفت در زمره منافع حیاتی امریکا قرار می‌گیرد،زیرا که نفت و انرژی به عنوان موتور محرک برای ادامه حیات اقتصاد سرمایه‌داری غرب-که امریکا خود را مظهر این اقتصاد می‌داند-ضروری است.ایالات متحده با دارا بودن ۴/۲۸ میلیاردبشکه(۱/۲ درصد) ذخایر نفت جهان با روند کنونی مصرف،تنها تا ۱۲ سال دیگر نفت خواهد داشت و ذخایر نفت آن به پایان خواهد رسید.طی گزارشی در سال ۲۰۰۱ اعلام شد که با روند فعلی در ۲۰ سال آینده از هر سه بشکه نفت مصرفی در ایالات متحده،دو بشکه وارداتی خواهد بود.

در کنار نیاز امریکا برای تأمین نیازهای داخلی خود از طریق واردات نفت و گاز،عامل دیگری که امریکا را برای اعمال نفوذ بیشتر بر منابع و مسیرهای انتقال انرژی ترغیب می‌کند،کنترل رقبای جهانی ار طریق تسلط بر منابع تأمین انرژی آنهاست.بر پایهٔ آمار سال ۲۰۰۹ کشورهای عضو سازمان همکاری و توسعهٔ اقتصادی در حالی که با داشتن ۸/۹۰میلیارد بشکه(۸/۶ درصد) ذخایر نفتی جهان را در اختیار دارند،با تولید ۳/۱۸ میلیون بشکه تنها ۵/۲۲ درصد تولید جهان را در اختیار خواهند داشت.این آمار گویای آن است که میزان تولید این کشورها کفاف مصرف بالای آنها را که در حدود۴/۵۳ درصد مصرف جهانی را شامل می‌شود،نمی‌کند.کشورهای بزرگ جهان مانند کشورهای گروه ۸ کشور صنعتی جهان (G 8) مصرف بالای حدود ۸/۴۵ درصد از کل مصرف جهانی نفت،وضعیت ویژه‌ای دارند.این وضعیت در مورد دو کشور چین وهند نیز صادق است.زیرا با جمعیت زیاد و اقتصادهای روبه رشد نیاز فزاینده‌ای حتی بیشتر از میزان مصرف کنونی به واردات نفت خواهند داشت و خلیج‌فارس به عنوان یکی از منابع مهم انرژی جهان و دارا بودن مزیت‌هایی مانند فاصلهٔ کوتاه،موردتوجه این دو کشور است.در مجموع می‌توان گفت که مناطقی مانند قارهٔ اروپا و آسیای جنوب شرقی و امریکای شمالی،به دلیل مصرف بالا و نداشتن ذخایر کافی،نیازمند واردات نفت از مناطق نفت‌خیر جهان از جمله خلیج‌فارس و دریای خزرهستند.

۷-۱-۳-کنترل منابع و مسیرهای انتقال انرژی و افزایش هژمونی

از دید سردمداران ایالات متحده بویژه نومحافظه‌کاران،کلید امنیت ملی و حاکمیت جهانی امریکا،غلبه بر تمامی دشمنان و رقیبان بالقوه است.در این زمینه امریکا نه تنها باید قادر باشد که نیروهای نظامی خود را در هر زمان به هر مکانی نقل و انتقال دهند،بلکه باید منابع اصلی انرژی را که مهم‌ترین آنها نفت و به خصوص نفت خاورمیانه است،تحت کنترل خود درآورد.آنها معتقدند که کنترل منطقه خاورمیانه نه تنها به دلیل سهم آن در تأمین نفت امریکا،بلکه به این دلیل که به ایالات متحده این امکان رامی‌دهد که بر شریان‌های انرژی جهان قفل زند و در صورت لزوم رقیبان جهانی خود را از دسترسی به انرژی محروم کند،حیاتی است.برای اروپای غربی و ژاپن و همچنین قدرت‌های صنعتی در حال توسعه شرق آسیا،خلیج فارس بسیار مهم است.در حقیقت به تعبیر برخی تحلیل گران هرکس نفت این منطقه را تحت کنترل خود داشته باشد،اهرم حیاتی قدرت جهانی را برای دهه‌های آینده به دست گرفته است.مایکل کلر،استاد مطالعات صلح و امنیت جهانی در دانشکده همپشایر و نویسنده کتاب«جنگ برای منابع»می‌گوید:کنترل عراق

یعنی کنترل نفت به عنوان اهـرم قـدرت،نه بـه عـنوان سـوخت؛و ایـن به معنی کنترل اروپا،ژاپن و چین و در نهایت به مفهوم در دست گرفتن شریان اصلی قدرت خواهد بود.باتوجه به اهـمیت کـنترل منابع انرژی،از سال ۱۹۹۴ کمپانی‌های نفتی امریکایی با نفوذ همه جانبه در امور مربوط به منابع نفت و گاز دریای خزر در پروژه‌های نفتی منطقه فعال شدند و موضوع نفت در زمره مسائل مهم سیاست خارجی امـریکا درمـنطقه قرار گرفت،به طوری که امروزه در بین قدرت‌های فرامنطقه ای،ایالات متحده امریکا،بیشترین نقش و تأثیر را در تحولات انرژی دریای خزر-اعم از اکتشافات،استخراج و انتقال ایفا می کند.امریکا در انتقال انرژی خـاورمیانه نـیز سعی دارد که از عبور لوله‌های انـتقال انـرژی از خاک رقبای جهانی و منطقه‌ای خود نظیر روسیه و ایران جلوگیری کند تا مانع ایفای نقش بیشتر این کشورها در مسائل مربوط به انرژی و تاثیرگذاری برفرایندهای منطقه و روند تحولات شود(عبدالله‌خانی و گلشن‌پژوه، ۱۳۸۱).

۴-منافع و تحولات آمریکا در خاورمیانه

ایالات متحده آمریکا برای تسلط و حضور دائمی خود در منطقه خاورمیانه، همواره برنامه ریزی های گسترده ای انجام داده است، لذا طرح خاورمیانه بزرگ نیز از جمله برنامه هایی است که می توان آن رادر قالب یک استراتژی کلان و مدون برای سلطه همه جانبه ایالات متحده بر منطقه خاورمیانه ارزیابی کرد .آنچه اهمیت این طرح را دو چندان می سازد، تاکید بسیار طراحان آن بر لزوم تمرکز بر مسائلی است که به شکل ریشه ای در این منطقه وجود دارند؛ تمرکز بر موضوعاتی هم چون ملل و مردم خاورمیانه، مذهب آنان، فرهنگ های بومی ملی و نیز ساختار سنتی دولت های آنان، و این امر نشان از این دارد که این بار ایالات متحده با نگاهی عمیق تر درصدد هم سو نمودن هرگونه تحول منطقه ای با منافع ملی خویش است و لذا در صورت اجرای موفق طرح خاورمیانه بزرگ، اهداف آمریکا در این منطقه بهتر و آسانتر محقق می شود. فراتر از این، تثبیت و تحکیم هژمونی آمریکا در نظام بین الملل نیز از طریق عملی شدن اهداف و آمال طرح مذکور تسهیل و تسریع می شود. از این رو، مهم ترین اهداف متصوره آمریکا از این طرح به شرح ذیل می باشد:

۴-۱- امنیتی، نظامی

آمریکا بعد از فروپاشی شوروی سابق رغبت زیادی برای تصرف کامل این منطقه و توسعه پایگاه های نظامی خود در آن از خود نشان داده و در این راستا، تقویت پایگاه های نظامی در کشورهای غرب گرای حاشیه جنوبی خلیج فارس و تقویت ناوگان دریایی آمریکا در منطقه را در دستور کار خود قرار داده است .آمریکا برای تحمیل هژمونی نظامی خود بر منطقه، در راستای تضمین مؤثر امنیت رژیم صهیونیستی و خلع سلاح عمومی کشورهای منطقه به منظور ممانعت از دستیابی آنان به سلاح های کشتار جمعی و تغییر توازن قدرت به نفع تل آویو، امنیتی کردن فضای منطقه را برای توجیه استقرار دائم نیروهای نظامی خود در منطقه در دستور کار خود قرار داده، که البته مبارزه با تروریسم و بنیادگرایی اسلامی دستاویز توجیه پذیری را پس از ۱۱ سپتامبر، در اختیار آمریکا گذاشت تا فعالیت های سیاسی و بالاخص نظامی خود را بر این منطقه متمرکز نماید. هم چنین آمریکا جهت پیشبرد منافع اقتصادی و نظامی خود، به رشد نظامی گری و افزایش روند صعودی خرید تسلیحات نظامی از سوی کشورهای منطقه پرداخته است .علاوه بر این، آمریکا به اقداماتی هم چون، تقویت زمینه های قدرت مانور سراسری منطقه ای در قالب افزایش توان نیروهای واکنش سریع و باز دارنده، ممنوع کردن تمامی سلاح های کشتار جمعی، تحریم سیستم های تسلیحاتی بی ثبات کننده، محدودسازی صنایع نظامی و راهبردی کشورهای منطقه، تلاش برای آگاهی از میزان قدرت نیروهای مسلح کشورهای منطقه، اعمال فشار به کشورهای منطقه در جهت امضای معاهدات خلع سلاح و یا کنترل تسلیحات، خاموش کردن کانون های تهدید علیه اسرائیل، دست زده و از مانور کشورهای مستقل و مخالف نظم نوین آمریکایی در منطقه ممانعت نموده است. ایالات متحده در راستای حضور نظامی آشکار و چشم گیر خود در منطقه به تحکیم روابط امنیتی با دولت های منطقه مبادرت نموده، که در این زمینه می توان به امضای یادداشت های تفاهم با چند کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس از اوایل دهه ۱۹۹۰ اشاره نمود(دهشیری، ۱۳۸۵).

آمریکا در راستای تحقق نظریات "ثبات مبتنی بر سیطره" [۲]سعی می کند تا علاوه بر بهره گیری از قدرت سخت افزاری، کشورهای منطقه را با نظام لیبرال دموکراسی غربی نیز همگرا سازد و با برقراری نظم دموکراتیک آمریکایی، نوعی نظام امنیتی هژمونیک محور و یکجانبه گرا مستقر سازد و با باوراندن آن به کشورهای منطقه به عنوان سیستم امنیتی کارآمد و مداوم، نوعی امنیت وارداتی را به این کشورها از رهگذر توسعه نظامی گری و امنیتی کردن فضای منطقه تحمیل نماید. آمریکا با نگرشی ساختار شکنانه و تغییر طلب در محیط

2. Hegemonic Stability

خاورمیانه، خواهان شکل بندی ساختار امنیتی نوین، با مشارکت کشورهای منطقه و با نقش مؤثر و برتر آمریکا در راستای اهداف خود است. واشنگتن به منظور نهادینه سازی و تثبیت حضور خود در منطقه، با نگاهی امنیت محور، سعی دارد تا ضریب امنیتی آمریکا را افزایش دهد و با افزایش کارکرد نظامی امنیتی رژیم صهیونیستی در منطقه، توان استراتژیک را در منطقه به نفع محور آمریکا - اسرائیل بر هم بزند. در همین رابطه، آمریکا به کوشش برای ایجاد اتحادهای امنیتی جدید در منطقه، جلوگیری از افزایش قدرت بازیگران منطقه ای، تلاش برای افزایش توافق نامه های سیاسی غیر رسمی با کشورهای منطقه، ممانعت از شکل گیری یک اتحاد منطقه ای قوی، جلوگیری از ورود قدرت های فرامنطقه ای رقیب و محدود نمودن توسعه حوزه نفوذ امنیتی آنان، پرداخته است(ابراهیمی فر، ۱۳۷۵).

آمریکا در صدد وارد کردن ناتو به عنوان یک سازمان فرامنطقه ای در ترتیبات جدید امنیتی در منطقه خاورمیانه است، به گونه ای که نقش این سازمان در مدیریت بحران های منطقه افزایش یابد. نیکلاس برنز نماینده آمریکا در ناتو، در اجلاس »پراگ« که با عنوان ناتو و خاورمیانه بزرگ تشکیل شده بود، اظهار داشت: "ناتو بعد از این باید بر خاورمیانه متمرکز شود و اگر چنین شود ما شاهد پیمان ناتوی جدیدی خواهیم بود(کوهنورد، ۱۳۸۲). آمریکا به منظور یافتن توجیهی برای افزایش مداخله ناتو در منطقه، سعی دارد تا از عوامل تنش زا میان کشورهای منطقه بهره برداری نماید، و کشورهای منطقه را به ایجاد روابط با ناتو در جهت حفظ امنیت شان ترغیب نماید. در واقع، هدف آمریکا از تقویت ناتو، مقابله با چالش های عمده فراروی این قدرت در نظام امنیتی جدید منطقه ای است.

۲-۴- سیاسی

آمریکا بعد از حادثه تروریستی ۱۱ سپتامبر، منافع و در نتیجه، موفقیت خود را به عنوان یک قدرت برتر، در جهان مملو از دموکراسی ها، بیشتر از جهان مملو از هرج و مرج و رژیم های خودکامه جستجو می کند. و لذا به اهمیت نقش اصلاحات سیاسی و دموکراسی در منطقه خاورمیانه پی برده است. به همین دلیل، به طور صریح در استراتژی امنیت ملی سال ۲۰۰۲ بیان شده که آمریکا فعالانه از روندهای مردم سالاری در جهان اسلام، بدون هیچ استثنایی حمایت خواهد کرد. در واقع، منطق آمریکا در ترویج دموکراسی و مردم سالاری، مبتنی بر این ایده آمریکایی است که جوامع خاورمیانه می توانند تندروها و تروریست ها را پرورش دهند و منافع غرب به طور عام و آمریکا به طور خاص را مورد تهدید قرار دهند.

مهم ترین دلیل براین که آمریکا برای برقراری و ایجاد دموکراسی در خاورمیانه محتاط بوده است را می توان، ترس واشنگتن از روی کارآمدن اسلام گرایان دانست. آمریکا کاملاً آگاه است که یک حرکت ناگهانی به سمت دموکراسی در کشورهای اکثراً مسلمان، می تواند قدرت احزاب اسلامی را افزایش دهد .کارشناسان حوزه "بین المللی گرایان لیبرال" مانند فرید زکریا و دانیل برومبرگ، در آثار خود به لزوم تفکیک میان دموکراسی، آزادی و اشاعه آن در منطقه خاورمیانه هشدار می دهند. آنها تصریح می کنند که دموکراسی بدون لیبرالیسم در منطقه خاورمیانه تنها موجب ایجاد نظام های دموکراتیک، اما ضدسکولار لیبرال غربی خواهد شد. بنابراین، آمریکا باید از میان دو گزینه دموکراسی لیبرال و غیر لیبرال، یک گزینه را انتخاب نماید. بر این اساس، از منظر نومحافظه کاران و بین الملل گرایان لیبرالیست بدون تعمیم حوزه سکولار و لیبرالیسم، جامعه مدنی تنها باعث رشد اسلام گرایان و روی کار آمدن نظام های دموکراتیک غیر لیبرال و مخالف غرب خواهد شد.

۳-۴- اقتصادی

اهداف اقتصادی آمریکا در منطقه خاورمیانه را از دو زاویه می توان مورد توجه قرار داد:

۱. از زاویه کنترل منابع انرژی منطقه
۲. از جنبه تشکیل منطقه آزاد تجاری.

در زمینه هدف نخست، باید اذعان داشت که در قرن ۲۱، نفت و پس از آن گاز طبیعی منبع اصلی انرژی جوامع صنعتی را تشکیل می دهد .بدین ترتیب، میان حاکمیت بر این منابع لجستیک و حاکمیت جهانی، رابطه مستقیمی وجود دارد. بنابراین، امنیت انرژی از ابزار اصلی آمریکا در تداوم سیاست تک قطبی در قرن بیست و یکم خواهد بود. از این رو، حاکمیت بر منابع نفتی خاورمیانه، ضرورتی حیاتی برای واشنگتن به حساب می آید. و لذا اهمیت وابستگی اقتصادی آمریکا به نفت خاورمیانه زمانی بیشتر خواهد شد که بدانیم منطقه

خاورمیانه حدود ۶۵ درصد از ذخایر کشف شده جهانی را داراست و حال آنکه میزان ذخایر نفتی در ایالات متحده و کانادا ۳ درصد، اروپای غربی ۲ درصد، افریقا ۹ درصد، مکزیک و آمریکای جنوبی ۹ درصد، آسیا ۶ درصد و اروپای شرقی و روسیه ۷ درصد از ذخایر کشف شده جهانی را دارا می باشند(Monthly 2002 ,). وزارت انرژی آمریکا مطرح می کند که بیست سال آینده نیاز جهانی نفت می تواند از ۷۷ میلیون بشکه در روز به مقدار ۱۲۰ میلیون بشکه در هر روز افزایش یابد، که بیشترین افزایش تقاضا برای نفت در ایالات متحده آمریکا و چین خواهد بود. در حال حاضر ۲۴ درصد از واردات نفت آمریکا از منطقه خاورمیانه است که انتظار می رود، این مقدار با خشک شدن منابع نفتی جایگزین، افزایش نیز یابد .نفت دیگر یک کالای معمولی نیست که در محدوده نسبی قوانین عرضه و تقاضا خرید و فروش شود، بلکه برعکس به عامل تعیین کننده قدرت، امنیت ملی و برتری جهانی تبدیل شده است.

به همین دلیل، آمریکا خواهان تسلط بر منابع انرژی منطقه خاورمیانه در راستای تأمین امنیت منابع انرژی موردنیاز خود است. آمریکا به منظور احاطه بر انرژی منطقه، خواهان امنیت و ثبات منطقه مورد نیاز برای کنترل منابع نفتی این منطقه و دسترسی نامحدود آنها با قیمت مناسب و قابل قبول است(دریفوس، ۱۳۸۲).

۴-۴-فرهنگی، اجتماعی

آمریکا در کنار تغییر ساختار خاورمیانه از طریق سخت افزاری، بر بعد نرم افزاری آن ساختار نیز در جهت رسیدن به منافعش توجه لازم را اعمال می کند .جوزف نای معتقد است که قدرت نرم از برابری با قدرت فرماندهی برخوردار است(کیوان حسینی، ۱۳۸۳)،[۳]تا آنجا که اگر دولتی بتواند این توانمندی را در نظر دیگر دولت ها مشروع جلوه دهد، در برابر خواسته هایش با کمترین مخالفت مواجه خواهد شد . نای منابع قدرت نرم را در ایدئووژی، فرهنگ جذاب، وابستگی متقابل و ارتباطات مشخص می نماید و در این زمینه، از آمریکا به عنوان دولتی برخوردار از فرصت های کارآمد برای استفاده از قدرت نرم خود (بویژه فرهنگ آمریکایی، اصول لیبرالیستی تأثیرگذار بر نهادهای بین المللی اقتصادی، ایدئولوژی آمریکا و... یاد می کند. علاوه بر این، نای با اشاره به عصر اطلاعات، تأکید می کند که این نوع قدرت بیش از هر نوع سخت آن (توانایی اقتصادی و نظامی برای اجبار) قانع کننده و جذاب خواهد بود. در این راستا، وی ضرورت بهره گیری از "جریان های اطلاعات" را به عنوان بستر و محملی کارآمد، برای انتقال آزادی و ارزش های آمریکایی و تأمین کننده منافع ملی این دولت، مطرح می نماید.

جوزف نای در مقاله جدید خود، از قدرت نرم به عنوان حربه ای نافذ و موفقیت آمیز در سیاست جهانی یاد می کند و بر نقش کارآمد ارزش ها و فرهنگ آمریکایی برای تأثیرگذاری بر اراده دیگر جوامع و نهادهای مدنی آنها و الگوی رفتاری کشورها و ملت های موردنظر تأکید می نماید. نای در این اثر تصریح می کند که در زمینه امنیت آفرینی برای دولت آمریکا، همان میزانی که توفیقات نظامی سهم و نقش دارد، تسخیر اذهان و افکار و قلوب انسان ها نیز سهیم است .[۴]

آمریکایی ها برای دستیابی به سلطه فرهنگی معتقدند که باید مردم منطقه خاورمیانه را از تاریخشان جدا نمود. آنها می خواهند حافظه تاریخی این ملت ها را پاک نمایند تا با تهی شدن از تاریخ خود، آماده پذیرش سلطه و رهبری هژمونیک آمریکا شوند؛ زیرا با جدایی فرد از تاریخش، چیزی از وی گرفته می شود که نیچه آن را "اراده قدرت" می نامد. در حقیقت، انسان هایی که دچار مسخ فرهنگی شده اند تن به پذیرش قالب فکری غربی می دهند. انسان مسخ شده به راحتی تحت نفوذ قرار می گیرد و این یعنی دسترسی قدرت سلطه گر به ایده هایی که متن جهان بینی و تصورات فرد را تشکیل می دهد و این نیز یعنی توانایی در شکل دادن به معانی و تفاسیری که فوکویاما از آن تحت عنوان فرایند لایه لایه سازی فرهنگ یاد می کند(مطهرنیا، ۱۳۸۳).[۵]

---

[۳] command Power.

[۴] . اصغر کیوان حسینی، "نرم افزارگرایی در صحنه عراق"، فصلنامه سیاست دفاعی، سال ۱۲، شماره ۴۸، ۱۳۸۳، ص ۳۱-۲۸.

[۵] . مهدی مطهرنیا، جهانی شدن، نومحافظه کاران و مسأله عراق ، کتاب آمریکا ۲ (تهران: انتشارات ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۳)، ص ۱۸

۵- انگیزه های آمریکا در خاورمیانه

۵-۱-منافع حیاتی

این دسته از منافع از بالاترین اولویت برخوردار بوده و توجه جدی و اهتمام فوری و عاجل حاکمان و استراتژیست های آمریکایی را می طلبد:

- **حفظ امنیت و ثبات اسرائیل در منطقه**

قرار گرفتن موضوع اسرائیل، درصدر اهداف و منافع آمریکا در منطقه حساس خاورمیانه، قابل تأمل است. البته با در نظر گرفتن این واقعیت که اولاً اسرائیل متحد استراتژیک آمریکاست و ثانیاً به لحاظ نفوذ پرقدرت لابی صهیونیسم در ساختار حکومتی آمریکا و دخالت و تأثیر آن در تعیین حاکمان و کارگزاران حکومتی آمریکا و نیز سیاستگذاری و تصمیم گیری و برنامه ریزی داخلی و خارجی آمریکا، توجه به ثبات و امنیت اسرائیل در این سطح از اولویت بندی چندان هم بعید و دور از ذهن نمی باشد(رحیم‌پور، ۱۳۸۱).[۶]

- **تضمین امنیت منافع انرژی در مناطق نفت خیز خاورمیانه**

خاورمیانه به لحاظ در برگرفتن قسمت عمده ای از منابع نفت و گاز جهان، همواره کانون توجه و نظر قدرتهای جهان بوده است و هرگز نمی توان بدون توجه به موضوع حساس انرژی و نفت، مسائل خاورمیانه را بررسی و تجزیه و تحلیل نمود. آمریکا علیرغم برخورداری از منابع غنی و سرشار نفتی، سیاست خود را مبتنی بر حفظ منابع زیرزمینی نفتی خود، تأمین انرژی از طریق خرید نفت از کشورهای تولید کننده و حفظ و گسترش منابع استراتژیک خود قرار داده است. لذا اقتصاد آمریکا به شدت به وضعیت نفت و انرژی حساس و وابسته است. تضمین امنیت چرخه عرضه و تقاضای نفت و سایر حاملهای انرژی از یک سو و از سوی دیگر دستیابی به منابع ارزان و فراوان نفت و انرژی، راهبرد اصلی آمریکا در این خصوص است. بالطبع آمریکا همواره نسبت به منابع نفتی خاورمیانه چشم طمع داشته است و تسلط بی قید و شرط بر آنها از اهداف جدی آمریکاست و این همان واقعیت تلخ و پشت پرده دخالت نظامی آمریکا در جنگ عراق است و دنیا امروز شاهد است چگونه شرکت های بزرگ نفتی آمریکایی، علیرغم وضعیت نابسامان اقتصادی و نیاز مردم عراق، نفت این سرمایه ملی این کشور را به تاراج می برند(Geoffrey, 1999).

- **ممانعت از دسترسی کشورهای خاورمیانه به سلاح های کشتار جمعی**

البته بر هیچ کس پوشیده نیست که آمریکا از سر خیر خواهی و صلح طلبی و انسان دوستی بدنبال این هدف نیست. بلکه به لحاظ اهمیت تأمین و تضمین امنیت منافع آمریکا و هم پیمانانش در منطقه و صرفاً به منظور جلوگیری از دستیابی کشورهای مخالف آمریکا به سلاحهای کشتار جمعی و تسلیحات مدرن و قوی، آمریکا دنبال این هدف است. فراموش نکنیم که اولاً بیشترین میزان و حجم اینگونه سلاحها حتی از انواع ممنوعه و خطرناک آن مانند سلاحهای هسته ای، میکروبی و شیمیایی درخود آمریکا تولید و انبار می شود، ثانیاً به گواهی اسناد و مدارک معتبر، آمریکا و متحدان غربی اش و در طول سالهای دفاع مقدس، صدام و رژیم بعثی عراق را به انواع و اقسام تسلیحات کشتار جمعی مجهز نمودند که صدام نیز با چراغ سبز حامیان استکباری اش، به دفعات از آنها استفاده و تلفات و خسارت سنگینی بر ایران وارد نمود، ثالثاً، امروزه و در حالی که آمریکا دم از جلوگیری از گسترش و تولید این نوع تسلیحات می زند، بسیاری از کشورهای دنیا و حتی برخی از کشورهای خاورمیانه که هم سو با منافع آمریکا هستند، با حمایت آمریکا و با نقض معاهدات بین المللی و مخالفت افکار عمومی، به تولید و انباشت تسلیحات کشتار جمعی اقدام می نمایند و جالب اینجاست که اغلب، تأمین کننده اصلی فن آوری تولید آنها و گاه سرمایه گذار اصلی است. فلذا داعیه آمریکا در هدایت و رهبری جریان جهانی مبارزه با تسلیحات کشتار جمعی و نوع اقدامات و موضع گیری های آمریکا در خاورمیانه در این موضوع، مزاحی بیش نیست(Brown. 1991).

۵-۲- منافع فوق العاده

در اولویت دوم منافع آمریکا در خلیج فارس می توان به موارد ذیل اشاره نمود:

---

[۶]. علی رحیم‌پور، «تحولات ژئواستراتژیک در سده بیست‌ویکم و جایگاه منطقه و ایران»، مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی، سال هفدهم، شماره سوم و چهارم، آذر و دی ۱۳۸۱، ص۶۱

- **عدم ایجاد همگرایی منطقه ای برای دشمنی با آمریکا در خاورمیانه**

البته خود سیاستمداران کاخ سفید به دفعات اعتراف نموده اند که در نیل به چنین هدفی ناکام مانده اند و آمریکا ستیزی از واقعیت های جهان و نیز خاورمیانه است و میزان نفرت و انزجار از سیاستهای آمریکا در سطح جهانی واضحاً روند رو به رشدی داشته است. در خاورمیانه، ایران با استراتژی انقلابی و مخالفت صریح و همیشگی اش با رفتار و خلق و خوی استکباری آمریکا و افشاگری ایران در فتنه انگیزی و سیاست های ناصواب آمریکا در این نفرت عمومی نقش به سزایی داشته است. وزن و جایگاه و قدرت و نفوذ ایران در معادلات منطقه ای و جهانی سبب شده است، ایران محور همگرایی منطقه ای در مخالفت با آمریکا گردد. البته کانون های ضد آمریکایی دیگر منطقه مانند مقاومت اسلامی حزب اله لبنان، گروه های مبارز و عمدتاً شیعی منطقه، حماس و... و نیز کشور اسلامی سوریه نیز در این روند آمریکاستیزی سهیم بوده اند .رفتار نفرت انگیز آمریکا در خاورمیانه مانند حمایت از حکومت های استبدادی و دست نشانده، غارت اموال عمومی و سرمایه های ملی کشورها، تهاجم به غیرنظامیان، نقض حاکمیت و تمامیت ارضی کشورها، کشتار انسان های بی گناه و بی دفاع، داستان تنفرآور زندان ابوغریب و... نیز در برانگیختن احساسات ضدآمریکایی، بی تأثیر نبوده است.

- **شناسایی مراکز پرورش تروریسم در خاورمیانه**

جالب اینجاست که اسرائیل بعنوان کشوری جعلی و رژیمی غاصب در منطقه خاورمیانه، خود نماد تروریسم دولتی است و به شدت مورد حمایت آمریکا قرار دارد. ضمن این که در کشورها و مناطق تحت کنترل و اشغال آمریکا در منطقه، نه تنها تروریسم ریشه کن نشده است بلکه شاهد موجی تازه از ترور، قتل و کشتار هستیم که سریال تمام ناشدنی ترورهای خونبار و مرگبار در عراق، رشد و قدرت یافتن مجدد طالبان در شمال پاکستان و جنوب افغانستان، نمونه های بارز آن هستند. بهرحال آنچه مسلم است این است که تلقی آمریکا از موضوع تروریسم که مبنای توجیهی اقدامات آمریکا در دنیا با هدف مبارزه با تروریسم است نوعی نگرش ابزارگونه است و ملاک و معیار سنجش و قضاوت گروه ها و افراد در مورد تروریست بودن آنها، صرفاً منافع برتری جویانه و استکباری آمریکاست(نظامی‌پور، ۱۳۸۲).

۳-۵-منافع مهم

اولویت سوم آمریکا در منطقه عبارتست از:

- **برقراری ارتباط با تمامی کشورهای منطقه**

آمریکا در این تعاملات دنبال منافع اقتصادی و تجاری، تضمین حضور درازمدت خود در منطقه و ایجاد جبهه متحد در مقابله با تهدیدهای ضد آمریکایی در منطقه می باشد. توافقنامه امنیتی آمریکا و عراق که کاخ سفید به شدت بر نهایی شدن آن اصرار دارد، جدیدترین برگ از این سناریوی خطرناک است.

-ظهور دولت های معتدل تر بر مبنای نظام لیبرال دموکراسی

رفتار آمریکا در زمینه دموکراسی نیز متناقض و قابل نقد و تأمل است و شعارهای عوامفریبانه ای مانند استقرار و صدور دموکراسی که سیاستمداران آمریکایی مدعی آن هستند، رنگ باخته است. واقعیت این است که دموکراسی واقعی هیچگاه مدنظر آمریکا نبوده و نیست. چرا که اولاً به اذعان نهادها و گروه های سیاسی آمریکایی، موارد نقض دموکراسی در این کشور مدعی دموکراسی، کم نیستند، ثانیاً، اکثر متحدان آمریکا را در دنیا حکومت های غیر دموکراتیک تشکیل می دهند و ثالثاً، اگرچه جنبه های دموکراتیک درکشورهای مخالف آمریکا، فراوان است، لیکن کاخ سفید، صرفاً به جهت مخالفت آنها با منافع آمریکا، همچنان با آنها عناد ورزیده و آنها را به نقض دموکراسی متهم می نماید.

۶-نتیجه گیری

حضور نظامی امریکا با آن پایگاه های نظامی گسترده در منطقه خاورمیانه، یکی از شاخص های عمده در معادلات امنیت خاورمیانه است. این حضور به امریکا در برخورد با آنچه منابع تهدید امنیت خود به حساب می آورد، آزادی وسیعی می دهد و تسلط کاملی را برای این کشور در قبال فعل و انفعالات منطقه پدید می آورد. در عین حال این حضور در معرض تهدیدهایی جدی قرار دارد که با موضعگیری های برخی از کشورها و جریانات سیاسی منطقه در ارتباط است. در وضعیت حاضر این دو سویه (حضور نظامی امریکا و دشمنی در قبال آن) به موازات هم به سرعت در حال افزایش هستند.

نکته ای که در پایان اشاره بدان لازم است آنست که با بررسی عملکرد و رفتار سیاستمداران و حاکمان آمریکایی تعهد و التزام عملی آنان به اهداف مورد اشاره، مشخص و بارز است. تحرکات سیاسی و دیپلماتیک، چانه زنی های سیاسی با قدرت های هم سنگ و هم وزن درتعاملات بین المللی، استراتژی خبری و رسانه ای و تبلیغات بنگاه های بزرگ خبرپراکنی و امپراطوری های گسترده و اختاپوسی خبری استکباری، استفاده از نفوذ و لابی غیرقابل انکار و غیرموجه آمریکا در نهادها و سازمان های بین المللی به ویژه سازمان ملل و شورای امنیت و پیمان آتلانتیک شمالی ناتو و گروه های کوچکتر مانند کشورهای صنعتی و نیز نهادهای اقماری مانند بانک جهانی، صندوق بین المللی پول، آژانس بین المللی انرژی اتمی و... همگی بگونه ای سازماندهی و جهت دهی می شوند که کاخ سفید را در نیل به اهداف آمریکا در خاورمیانه یاری نماید. استراتژی تهدید نرم، تحریم اقتصادی، تهدید نظامی، راه اندازی و تحریک انقلاب های رنگین، حمایت از حکومت های دست نشانده و دولت های همسو، سنگ اندازی در مسیر موفقیت و پیشرفت کشورهای مخالف و حمایت از اپوزیسیون های داخلی در آنها، تلاش جهت روی کار آمدن گروه ها و شخصیت های سیاسی نزدیک به آمریکا در منطقه، امنیتی نمودن خاورمیانه و ایجاد فضای رعب و وحشت در منطقه و ایجاد بدبینی و بدگمانی بین کشورها، دروغ پردازی و شایعه پراکنی، سیاه نمایی و... برخی از برنامه های آمریکا در تحقق اهدافش در خاورمیانه است. شوی مضحک و نخ نمای مبارزه با تروریسم، دفاع از حقوق بشر، صدور و برقراری دموکراسی، مبارزه با استبداد و... نیز تلاشی جهت پوشش نهادن براهداف واقعی و خطرناک آمریکا در منطقه و نیز کسب اجماع نسبی جهانی و ایجاد بستر روانی مناسب در سطح دنیا برای توجیه و همراهی با اقدامات آمریکائیان است. **لذا در یک جمع بندی** می‌توان اهداف آمریکار در این منطقه را اینگونه اشاره نمود.

۱ـ حضور آمریکا در منطقه خاورمیانه موجب می‌شود تا این کشور بتواند به آزمایش تسلیحات نظامی خود بپردازد و از این منطقه به عنوان عرصه‌ای برای آزمایش‌های خود استفاده کند. منطقه خاورمیانه به دلیل دوری از آمریکا و غرب مانند یک حریم امن است که به دور از کشورهای توسعه یافته، جنگ‌ها در آن توسعه می‌یابند و امکان و بستر پیشرفت کشورهای منطقه از بین می‌رود .

۲ـ آمریکا می‌تواند به کمک هراس افکنی در منطقه به فروش تسلیحات خود بپردازد، بر بحران مالی کنونی‌اش فائق آید یا در سطحی پایین‌تر، هزینه‌های نظامی خود را از طریق کشورهای منطقه تأمین کند .

۳ـ کنترل روسیه و چین از طریق نظامی که رقیب ایدئولوژیک و اقتصادی آمریکا نیز محسوب می‌شوند، از اهداف نظامی آمریکا است .

۴ـ آمریکا سعی می‌کند از قدرت گرفتن ایران در منطقه جلوگیری کند و تمایل دارد از طرق نظامی نیز اطمینان یابد که می‌تواند این کار را انجام دهد .بنابراین وجود پایگاه نظامی آمریکا در مرزهای شرقی ایران در افغانستان، در مرزهای غربی در عراق، در مرزهای جنوبی در خلیج فارس و در مرزهای شمالی در دریای خزر و کشورهای آسیای میانه، این امنیت خاطر را برای آمریکا به وجود می‌آورد .

۵ـ آمریکا می‌خواهد با دستیابی به این اهداف، به نحوی قدرتمندی خودرا به جهانیان ثابت کند. با هراس‌افکنی در بین کشورهای منطقه، برخی کشورها (از قبیل کشورهای تازه استقلال یافته آسیای مرکزی) ممکن است به سوی آمریکا دست دوستی دراز کنند که در این صورت آمریکا می‌تواند به اهداف خود نزدیک شود و برتری نظامی و ایدئولوژیک خود را در منطقه به ثبوت برساند. به این ترتیب آمریکا می‌تواند با دور کردن افکار عمومی شهروندانش و مردم جهان از مسائل واقعی به مسائل حاشیه‌ای (نظامی‌گری) افول بیش از پیش خود را به تأخیر افکنده و خود را به عنوان یک کشور حامی کشورهای ضعیف نشان دهد .

۶ـ آمریکا با گسترش نظامی‌گری در منطقه، در واقع کشورهایی همچون روسیه و چین را نیز به سمت نظامی‌گری سوق می‌دهد و توجه آنها را از مسائل اقتصادی و پیشرفت‌های روز افزون، به مسائل پوچ نظامی معطوف می‌کند .

۷ـ با توجه دادن مردم جهان به مسائل نظامی در منطقه خاورمیانه، آمریکا بیش از پیش بر این نکته تأکید می‌کند که هنوز هم نظامی‌گری و مسائل نظامی می‌تواند به حل مشکلات بین‌المللی کمک کند و راه‌های مدرن حل مشکلات همچون گفت و گو و مصالحه، گاهی اوقات از کارایی برخوردار نیستند .

۸ـ آمریکا قصد دارد در هر زمان که لازم می‌داند، به اعمال نفوذ نظامی در منطقه بپردازد و معادلات نظامی را به نفع رژیم صهیونیستی (هم پیمانش در منطقه) تغییر دهد.(. مهدی جاودانی مقدم و رضا درویشی، «جایگاه دیپلماسی عمومی در استراتژی سیاست خارجی امریکا در قبال ایران«، رهیافت انقلاب اسلامی، س۵، ۱۳۹۰، ش۱۶، ص۴۵.

منابع

جان لاول،چالشهای سیاست خارجی آمریکا،ترجمه حسین نورائی بیدخت،(تهران:انتشارات سفیر،۱۳۷۶)،ص ۱۵۶
[۱] . کاظم پور علی محمد ،آمریکا - تروریسم و اسلام، جلد اول ص ۱۵۲- نشر بهاران ، تهران ۱۳۸۱
کاظمی علی اصغر ،نقش قدرت در جامعه و روابط بین الملل، جلد اول ص ۲۰۹، نشر قومس،۱۳۶۹
[۱] . جک سی پلانو- روی آلتون, فرهنگ روابط بین الملل، ترجمه حسن پستا، جلد اول ص ۱۷۹، تهران، انتشارات فرهنگ معاصر۱۳۷۸
طاهره ابراهیمی فر، "چارچوب امنیتی کشورهای منطقه خلیج فارس"، مجموعه مقالات، (تهران: انتشارات دفتر سیاسی و بین المللی، ۱۳۷۵،ص ۳۶-۳۲.
[۱] . سدالله خلیلی، جایگاه خاورمیانه در استراتژی امنیت ملی جدید امریکا، کتاب امریکا، تهران، موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۲، صص۲۰۶
. علی عبدالله‌خانی و محمودرضا گلشن‌پژوه، بازیگران خزر؛ منافع و چالشها، گزیده تحولات جهان، تهران، موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۱، صص۴۳
. محمدرضا دهشیری، " بررسی مقایسه ای راهبرد امنیتی ایالات متحده و اتحادیه اروپایی پس از ۱۱ سپتامبر"، فصلنامه سیاست دفاعی، سال ۱۲، شماره ۴۸، ۱۳۸۳، ص 117
. نفیسه کوهنورد، هلسینکی خاورمیانه، روزنامه همشهری، ۲۳/۱۲/۱۳۸۲، ص ۶.
[1]. Monthly Review December 2002 ,U.S Imperial Ambition and Iraq ,The Editorial
[1] . P 9, NO 7, 54, VOL. HTML. Cabs/Ivan. available in the following site.Gov/emeu
[۱] . رابرت دریفوس، "طرح سی ساله واشنگتن برای کنترل خلیج فارس"، ترجمه مرتضی محیط، قابل دسترس در سایت زیر: Net/1382. Nous. www.Awre//:http
اصغر کیوان حسینی، "نرم افزارگرایی در صحنه عراق"، فصلنامه سیاست دفاعی، سال ۱۲، شماره ۴۸، ۱۳۸۳، ص ۳۱-۲۸.
[۱] . مهدی مطهرنیا، جهانی شدن، نومحافظه کاران و مسأله عراق ، کتاب آمریکا ۲ (تهران: انتشارات ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۳)، ص ۱۸
علی رحیم‌پور، «تحولات ژئواستراتژیک در سده بیست‌ویکم و جایگاه منطقه و ایران»، مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی، سال هفدهم، شماره سوم و چهارم، آذر و دی ۱۳۸۱، ص۶۱
[۱] . Geoffrey kemp, The New and Old Geopolitics of the Persian Gulf, Foreign Policy Research Institute, Conference on November 1999
[۱] Seymon Brown, Explaining the Transformation of World Politics, International Journal, Vol. XL VI, No. 2, spring 1991, P. 209
. قدیر نظامی‌پور، «آثار سیاستهای منطقه‌ای آمریکا بر خاورمیانه بزرگ»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال دهم، شماره ۳، پاییز ۱۳۸۲، صص۱۷